

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

نویسنده

رضا مختاری

اصل مقاله

در طول تاریخ غیبت، در برهه های گوناگون، شهر یا شهرهایی، مرکز حوزه های علمی تشیع به شمار می آمده اند، مانند بغداد، قم، نجف، حله، جبل عامل، اصفهان. در این میان، جبل عامل از موفق ترین، اثرگذارترین و پرفایده ترین حوزه هاست. می دانیم که در پی افول یا از رونق افتادن حوزه علمی در شهر یا کشوری، حوزه در شهر و دیار دیگری سر برمی آورد؛ درمثل در سده پنجم، پس از فروپاشی حوزه شیعه در بغداد، حوزه نجف به دست پربرکت شیخ الطائفه شیخ طوسی (م:460) بنیان گذارده شد. و پس از مدتی از رونق افتاد. آن گاه حوزه حله شکوفا شد و در دوران محقق حلی (م:676) و علامه حلی (م:726) به اوج شکوفایی خود رسید و پس از دوره شاگردان علامه حلی: فخرالدین فرزند علامه (م:771) عمیدالدین (م:754) و ضیاءالدین، هردو پسر خواهر علامه، به دلایلی که نمی دانم در جایی شرح داده شده یا نه، به سردی گرایید. و شاگرد بزرگ و برجسته این سه بزرگوار؛ یعنی محمدبن مکی شهید اول (بعد از 724 - 786) دمشق و جبل عامل، بویژه جزین را مرکز تلاشها و تکاپوهای علمی خود قرار داد و شاگردان بسیاری پرورش داد و شهرت و آوازه اش عالمگیر شد، به گونه ای که سربداران ایران از او خواستند که به ایران بیاید؛ ولی او عذر آورد و لمعه دمشقیه را به گونه کرامت آمیزی نگاشت و برای آنان فرستاد. از عهد شهید اول (م:786) تا حدود دویست و پنجاه سال - یعنی از سال 750 که تلاش علمی شهید اول شروع می شود، تا حدود سال 1000، بزرگ ترین و بنام ترین فقیهان و عالمان دین، از جبل عامل برخاسته اند. و از ایران در این مدت طولانی، هیچ فقیه بنامی برخاسته است، به جز محقق اردبیلی (م:993). عالمان و فقیهان عراق و سایر کشورها هم در این دوره، به پای عالمان جبل عامل نمی رسند، بزرگانی مانند: ابن فهد حلی (م:841) و فاضل مقدادسیوری (م:826) و شیخ ابراهیم قطیفی (معاصر محقق کرکی) هرچند از غیر جبل عامل برخاسته اند؛ اما شماری مانند: فاضل مقداد، شاگرد بی واسطه شهید اول هستند و شماری مانند: ابن فهد، شاگرد باواسطه. اما هیچ یک در حد شهیدین و محقق کرکی و مانند آنان، مؤسس و مبتکر نیستند. باری، در این دوره 250 ساله، ستارگان درخشانی از جبل عامل طلوع کردند و در حوزه جبل عامل، تربیت شدند که کسانی مانند: شهید اول (م:786) علی بن یونس نباطی بیاضی (م:877) محقق میسی (م:938) محقق کرکی (م:940) شهید ثانی (م:965)، شیخ حسین بن عبدالصمد، والد بزرگوار شیخ بهایی (م:984) سیدمحمد نوه شهید ثانی (م:1009)، و سرانجام شیخ حسن فرزند شهید ثانی (م:1011) در زمره بزرگ ترین و نام آورترین آنان اند.

(2)

پس از تشکیل دولت صفوی در ایران، و ازسوی دیگر، فشارهای دولت عثمانی بر شیعیان و عالمان حوزه جبل عامل، مهاجرت عالمان جبل عامل به ایران آغاز شد و بزرگ ترین شاگرد شهید ثانی، شیخ حسین بن عبدالصمد، در زمان حیات شهید ثانی - و شاید به امر او - به ایران آمد و گزارش سفر خود را به ایران، به امر شهید، برای وی فرستاد. 1. مدتی پس از آن بود که حوزه جبل عامل از هم پاشید و به دیگر سخن، در جبل عامل غروب و در ایران طلوع کرد و برای ایران و دولت صفویه، برکتهای بی شمار داشت که به بنیان گذاری حوزه علمی اصفهان و پرورش یافتن بزرگانی در حوزه اصفهان انجامید، بزرگانی مانند: علامه محمدنقی مجلسی (م:1070) شاگرد بی واسطه شیخ بهایی، فیض کاشانی (م:1091) و محقق سبزواری (م:1090) در پرتو مهاجرت علمای جبل عامل به ایران و بنیان گذاری حوزه علمی اصفهان، بالیدند و به رونق حوزه علمی ایران کمک شایان کردند.

(3)

اکنون که کوتاه و فشرده، به تاریخچه برآمدن و برافتادن حوزه جبل عامل، اشاره شد، به پاره ای از نکته هایی که نمایان گر جایگاه والا، مهم و نقش آفرین آن است می پردازیم و پاره ای از سخنان در این باره را نقل می کنیم: بزرگی و جایگاه والای

چَرّین - زادگاه و حوزه علمی شهید اول - چنان چشم نواز و دارای اهمیت است که ذهبی در مختصر تاریخ الاسلام، از آن به عنوان: (ماوی الرافضة) یاد می کند و آن جا را جایگاه شیعه می داند. 2. همچنین قلفشندی در صبح الأعشى، متن بیانیه ای را از والی دمشق، که سال 764 (و شاید 3(784) و دوران اوج تلاشهای شهید اول، صادر شده نقل کرده است. هرچند این بیانیه، آکنده از بهتانهای بسیار به شیعه است، ولی نشان دهنده تلاشهای گسترده و بنیادین، هدف مند و اثرگذار شیعه در آن دوره تاریک است. قلفشندی پیش از نقل متن بیانیه یاد شده می نویسد: (هذه نسخة توقيع كريم - بمنع أهل صيدا وبيروت وأعمالهما من اعتقاد الرافضة والشيعة وردعهم، والرجوع إلى السنة والجماعة ... - فی خامس عشرین جمادی الآخرة سنة أربع وستین وسبعمانه) این نبشته ای است ارزشمند درباره بازداشتن اهل صیدا و بیروت پیرامون آنها از اعتقاد رافضیان و شیعیان و بازگشت آنان به سنت و جماعت 25/1 جمادی الآخرة 764.

و آن گاه متن آن را بدین گونه نقل می کند: (... وقد بلغنا أنّ جماعة من أهل بيروت وضواحيها، وصيدا ونواحيها، وأعمالها المضافة إليها، وجهاتها المحسوبة عليها، ومزارع كلّ من الجهتين وضياعاها، وأصقاعها وبقاعها، قد انتحلوا هذا المذهب الباطل وأظهروه، وعملوا به وقرّروه، وبتّوه في العامّة ونشرّوه، واتّخذوه ديناً يعتقدونه، وشرعاً يعتمدونه، وسلکوا منهاجَه، وخالصوا لجاجه، وأصلّوه وفرّعوه، وتدبّروا به وشرّعوه، وحصلّوه وفصلّوه، وبلغوه إلى نفوس أتباعهم ووصلّوه، وعظّموا أحكامه، وقَدّموا حُكْمَه، وتمّموا تجبيلَه وإعظامَه؛ فهم بباطله عاملون، وبمقتضاه يتعاملون، ولأعلام علمه حاملون، وللفساد قابِلون، وبغير السداد قائلون، وبحرّم حرامه عانّون، وبحمی حمايته لانّون، وبكعبة ضلاله طائفون، وبسنة شدّته عاكفون؛ وإنّهم يسبّون خير الخلق بعد الأنبياء والمرسلين، ويستحلّون دم أهل السنة من المسلمين، ويستبيحون نكاح المتعة ويرتكبونه، وياكلون مال مخالفيهم وينتهبونه، ويجمعون بين الأخنين في النكاح، ويتدبّرون بالكفر الصّراح، إلى غير ذلك من فروع هذا الأصل الخبيث، والمذهب الذي ساوى في البطلان مذهب التثليث. فأنكرنا ذلك غاية الإنكار، وأكثرنا وقوعه أشدّ إكبار، وغيضنا الله تعالى أن يكون في هذه الدولة للكفر إذاعة، وللمعصية إشادة وإشاعة، وللطاعة إخافة وإضاعة، وللإيمان أزجى بضاعة، وأردنا أن نجّه طائفة من عسكر الإسلام، وفرقة من جند الإمام، تستأصل شأفة هذه العُصبة المُلجدة، وتطهّر الأرض من رجس هذه المفسدة؛ ثم رأينا أن نقيم الإنذار، ونسبق إليهم بالإعذار، فكتبنا هذا الكتاب، ووجّهنا هذا الخطاب، ليقرأ على كافّتهم ويبلّغ إلى خاصّتهم وعامّتهم، يُعلمهم أنّ هذه الأمور التي فعلوها، والمذاهب التي انتحلوها، تُبجح دماءهم وأموالهم، وتقتضي تعميمهم بالعذاب واستئصالهم؛ فإنّ من استحلّ ما حرّم الله تعالى وعرف كونه من الدين ضرورة فقد كفر، وقد قال الله تعالى: <وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ> عطفاً على ما حکم بتحريمه، وأطلق النصّ فتعين حملُه على تعميمه؛ وقد انعقد على ذلك الإجماع، وانقطعت عن مخالفته الأطماع، ومخالفة الإجماع حرام بقول من لم يرزل سميعاً بصيراً: <وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا

تَوَلَّى وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا>. ونكاح المتعة منسوخ، وعقده في نفس الأمر مفسوخ، ومن ارتكبه بعد علمه بتحريمه واشتهاره، فقد خرج عن الدين برده الحقّ وإنكاره، وفاعله إن لم يتب فهو مقتول، وغذره فيما يأتيه من ذلك غير مقبول، وسبّ الصحابة (رضوان الله عليهم) مخالف لما أمر به رسول الله (ص) من تعظيمهم، ومناذب لتصريحه باحترامهم وتجبيلهم، ومخالفته (ع) فيما شرّعه من الأحكام، موجبة للكفر عند كلّ قائل وإمام، ومرتكب ذلك على العقوبة سائر، وإلى الجحيم صائر. ومانّ عانثه أمّ المؤمنين (رضى الله عنها) بعد ما برّأها الله تعالى فقد خالف كتابه العظيم، واستحقّ من الله النكال البليغ والعذاب الأليم، وعلى ذلك قامت واضحات الدلائل، وبه أخذ الأواخر والأوائل، وهو المنهج القويم، والصرّاط المستقيم، وما عدا ذلك فهو مردود، ومن الملة غير معدود، وحادث في الدين، وباعث من الملحدّين، وقد قال الصادق في كلّ مقالة، والموضّح في كلّ دلالة: (كُلُّ مُحدثة بدعة وكلّ بدعة ضلالة)؛ فتوبوا إلى الله جميعاً، وعودوا إلى الجماعة سريعاً، وفارقوا مذهب أهل الضلالة، وجانبوا عُصبة الجهالة، واسمعوا مقالة الناصح لكم في دينكم وعرّوا، وعن الغيّ ارجعوا، وإلى الرّشاد راجعوا، وإلى مغفرة من ربّكم وجّهة عرضها السموات والأرض باتّباع السنة بإدروا وسارعوا؛ ومن كان عنده امرأة بنكاح متعة فلا يقربها، وليحدّر من غشيانها وليتجنّبها، ومن نكح أختين في عقدين فليفارق الثانية منهما؛ فإنّ عقدها هو الباطل، وإن كانتا في عقد واحد فليخرجهما معاً عن جبالته ولا يباطل؛ فإنّ عذاب الله شديد، ونكال المجرم في الحميم كلّ يوم يزيد، ودار غضب الله تُنادى بأعدائه: هل من مزيد؛ فلا طاقة لكم بعذابه ولا قدرة على أليم عقابه، ولا مقرّ للظالم منه ولا خلاص، ولا ملجأ ولا مناص؛ فرجم الله تعالى امرأً نظر لنفسه، واستعدّ لرمسه، ومهدّ لمصرّعه، ووطأ لمضجعه، قبل فوات القوت، وهجوم الموت، وانقطاع الصوت، واعتقال اللسان، وانتقال الإنسان، قبل أن تُبدّل التوبة ولا تُقبل، وتُدرى الديموغ وتُسبّل، وتنقضى الأجال، وينقطع الأمل ويمتنع العمل، وتزهق من العبد نفسه، ويضمّنه رمسه، ويردّ على ربّه وهو عليه غضبان، وإنّ سخطه عليه بمخالفة أمره قد بان، ولا ينفعه حينئذ الندم، ولا تُقال عشرته إذا رُلّت به القدم؛ وقد أعدّ من أنذر، وأنصت من حدّر؛ فإنّ حزب الله هم الغالبون، والذين كفّروا سيُغلبون <وسيعلم الذين ظلموا أنّهم منقلب ينقلبون> (الهمنا الله وإياكم رُشدنا، ووفق إلى مراضيه قصدنا، وجمعنا وإياكم على الطاعة، وأعاننا جميعاً على السنة والجماعة، بمّنه وكرمه). 4) به ما خير رسیده است که: گروهی از مردمان بیروت و صیدا و پیرامون این دو شهر، به این مذهب باطل [یعنی تشیع] گرویده اند و در اظهار و ترویج و تحکیم مبانی آن، بی اندازه می کوشند. اینان از جمله، بهترین مردمان پس از پیامبران را دشنام می دهند و ریختن خون سنّیان را حلال می دانند و اموال آنان را غارت می کنند و ازدواج موقت را جایز می شمارند، و در ازدواج جمع بین دو خواهر را روا می پندارند. و جز اینها برخی از کارهای ناشایست دیگر را که انجام می دهند. ما به شدّت این مذهب و

این رفتارها را محکوم می‌کنیم و از برای رضای خدا [!] از این امور به خشم آمدیم که در دولت ما چنین رفتارهایی سر می‌زند و در صدد بودیم لشکری بیاریم که این جماعت و گروه ملحد را از ریشه برکنند و زمین را از پلیدی این تباهی پاک گردانند. سپس به نظرمان رسید که پیش از فرستادن چنان لشکری، هشدار دهیم، از این روی، این بیانیه را صادر کردیم، تا بر آنان خوانده شود و به اطلاع همه آنان برسد و به آنان اعلام شود: کارهایی که انجام می‌دهند، و مذهبی که به آن گرویده‌اند، سبب مباح دانستن جان و مال آنها می‌شود. آنان باید از مخالفت اهل سنت، نکاح متعه، سب صحابه، توهین به امّ المؤمنین و جمع بین دو خواهر در ازدواج، دست بردارند و گرنه رعدآسا بر سر آنان فرود آییم، و بساط باطلشان را برچینیم....

(4)

از جمله چیزهایی که نشان دهنده بزرگی، گستردگی و با شکوهی حوزه جبل عامل است، بسیاری علما و مجتهدان آن دیار است، به گونه ای که شیخ حرّ عاملی (م: 1104) در آغاز امل الأمل می‌نویسد: (از شماری از مشایخ شنیدم که: در روزگار شهید و نزدیک به آن، در روستایی از جبل عامل، هفتاد مجتهد در تشییع جنازه ای شرکت داشتند و در این کتاب، خواهید دید که شمار علمای جبل عامل و نگارشهای آنان، حدود یک پنجم علما و نگارشهای پسینیان است، با این که گستردگی جغرافیایی جبل عامل، کم تر از یک صدم شهرهای امامیه است.) 5 بله، در آن روزگار، در روستایی کوچک به نام جُبُع - که اکنون نیز شهرکی بیش نیست - دو تن از بزرگان و عرصه داران حوزه فقهات: شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد صاحب مدارک، در یک زمان، با هم زندگی می‌کردند و اکنون سالهاست که در همان روستا در کنار هم آرمیده‌اند. از خدمات ستودنی شیخ حرّ عاملی، کتاب با ارزش امل الأمل فی علماء جبل عامل است که در اواخر عمر بابرکت خود، آن را نگاشته است. وی در فائده نهم از خاتمه این کتاب، درباره انگیزه اش از نگارش آن می‌نویسد: (اعلم انی فی السنة التي قدمت فیها المشهد الرضوی - وهی سنة 1073 - وعزمت علی المجاورة به والإقامة فیہ رأیت فی المنام كأنّ رجلاً علیہ آثار الصلاح یقول لی: (لأی شیء لاتؤلف کتاباً تسمیة امل الأمل فی علماء جبل عامل؟). فقلت له: انی لأعرفهم کلهم ولأعرف مؤلفاتهم وأحوالهم کلها. فقال: (انک تقدر علی تتبعها واستخراجها من مظانها. ثم انتبهت فتعجبت من هذا المنام وفكرت فی أنه بعید من وساوس الشیطان و من تخیلات النفس، ولم یکن خطر ببالی هذا الفكر من قبل اصلاً، فلم التفت الی هذا المنام؛ فانه لیس بحجة شرعاً ولا هو مرجح لفعل شیء أو تركه، فلم اعمل به مدة أربع و عشرين سنة؛ لعدم الاهتمام بالمنام وللاشتغال بأشغال آخر. ثم خطر ببالی أن افعل ذلك لأسباب کثیره أشرت الی بعضها فی المقدمات.) 6 شیخ حرّ عاملی حدیثی نیز در فضیلت اهل این سرزمین در دوره غیبت به نقل از خط شهید اول نقل می‌کند که خواندنی است. 7

(5)

وجود کتابخانه های غنی، و در اختیار داشتن بسیاری از منابعی که امروزه در اختیار ما نیست، از ویژگیهای حوزه جبل عامل است. از باب نمونه شهید اول از منابع بسیاری مطالبی نقل می‌کند که حتی علامه و محقق هم در آثار خود از آن منابع مطالبی نقل نکرده‌اند. و چون آن منابع امروزه در اختیار ما نیست، تنها از آثار شهید بدانها پی می‌بریم و از درونمایه آنها با خبر می‌شویم. درمَثَل شهید اول، فقط در غایة المراد نام این آثار را می‌برد و از آنها مطالبی نقل می‌کند که در هیچ یک از منابع پیش از شهید خبری از آنها نیست: 1. الکامل، لابن البراج (غایة المراد، ج 505/1؛ ج 45، 137/2؛ ج 132/3؛ ج 35، 10/4؛ ج 361، 261، 446، 482، 499، 538). 2. الروضة، لابن برّاج (ج 15/1). 3. الموجز، لابن البراج (ج 16/1؛ ج 35/4، 159، 361، 482، 499). 4. البشری، للسید احمد بن طائوس (ج 78/1؛ ج 97/2). 5. الفاخر، لأبو الفضل الجعفی (ج 155/1). 6. الواسطة، لابن حمزة (ج 77/1، 274، 281، 283، 501؛ ج 21/3). 7. المنهج الأqvصد، لنجیب الدین محمد بن أبی غالب (ج 18/1). 8. المفید فی التکلیف، للشیخ أبی الحسن محمد بن محمد البُصروی (ج 72/1). 9. غایة الإحکام فی تصحیح تلخیص المرام، للعلامة الحلّی (ج 1/448). 10. النیّات، لقطب الدین الراوندی (ج 37/1). 11. النیّات، لمعین الدین المصری (ج 37/1). 12. الرافع، لرکن الدین الجرجانی (ج 25/1). 13. الحاوی، لرکن الدین الجرجانی (ج 25/1). 14. رسالة فی المضایفة، لوزام بن أبی فراس (ج 1/99، 104، 105). 15. رسالة فی المضایفة، للشیخ أبی الحسن علی بن منصور بن تقی الحلّی (ج 99/1). 16. رسالة فی قضاء الفوائت، للشیخ یحیی بن سعید الحلّی (ج 101/1). 17. رسالة فی الإیراد علی تعریف القواعد للطهارة، لنصیرالدین الفاشی (ج 1/21). 18. الملاذ، للسید أحمد بن طائوس (ج 314/3؛ ج 240/4). 19. الرائع، للراوندی (ج 213/4، 363، 541). 20. الکافی، لأبی منصور الطبرسی (ج 328/4، 361). 21. رسالة، لصفی الدین محمد بن معدّ العلوی الموسوی (ج 4/327). 22. التنبیه، للصرهشتی (ج 3/459؛ ج 4/361). 23. تهذیب المسترشدین، للکراجکی (ج 458/3). 24. شرح النهایة، للشیخ أبی علی ابن الشیخ الطوسی (ج 15/24). افزون بر شهید اول، عالمان دیگر آن دیار، نیز مانند شهید ثانی و شاگردش، پدر شیخ بهایی، منابعی در اختیار داشته‌اند که امروزه در دسترس نیست. در مَثَل شهید ثانی در رساله صلاة الجمعة، از نهج العرفان نوشته عمادالدین طبری و تهذیب المسترشدین تألیف کراجکی نام می‌برد که پس از شهید، دیگران به نقل از وی از آن یاد کرده‌اند. همچنین تهذیب شیخ طوسی (م: 460)، به خط شیخ در اختیار شهید ثانی بوده است و شیخ حرّ عاملی آن را لابه لای کتابهای شهید ثانی

دیده است. 8 نیز شهید از کتابهایی از جمله از: نزهة نوى العقول فى نسب آل الرسول، مطالبی نقل می کند که امروزه در کشورهای اسلامی نسخه ای از آن شناخته نشده و تنها یک نسخه از آن در کتابخانه ملی برلین به شماره 9398 هست. اینها افزون بر آثار ابن جنید، ابن ابی عقیل عمانی، سید احمد بن طاوس و دیگر عالمانی است که در آثار دیگران، مانند: علامه و محقق نیز آراءشان، نقل شده و شهیدین نیز از آنان نقل کرده اند. همچنین از سخن شیخ حسین، پدر شیخ بهایی و شاگرد بزرگ شهید ثانی، استفاده می شود که مدینه العلم شیخ صدوق (م: 381) را در اختیار داشته که پس از وی، گم شده و کسی آن را ندیده است. وی می گوید: (وأصولنا الخمسة: الكافي و مدينة العلم وكتاب من لايحضره الفقيه و التهذيب والاستبصار قد احتوت على أكثر الأحاديث المروية عن النبي، صلى الله عليه وآله، والأئمة المعصومين، عليهم السلام) عندنا... 9 و از همه اینها مهم تر، مجموعه های شهید اول است که هرچند آنها از دست رفته است. ولی جد شیخ بهایی، شیخ شمس الدین محمد بن علی جباعی (م: 886) آنها را در مجموعه های خود گنجانده است و باید گفت: (فيها ما تشتهيه الأنفس وتلذ الأعين) که بسیاری از آگاهی ها درباره مفاخر امامیه و آثار آنها، تنها به برکت همین مجموعه ها به دست ما رسیده است. این مجموعه ها منبع بسیار معتبری برای علامه مجلسی، محدث نوری، شیخ آقا بزرگ تهرانی، سید محسن امین عاملی و سید حسن صدر بوده است. چون این جانب این مجموعه ها را به شرح در کتاب: الشهيد الأول: حياته وأثاره که در آستانه نشر است، شناسانده ام، در این مجال، بیش از این به آنها نمی پردازم.

(6)

برای آگاهی از چگونگیهای تاریخ جبل عامل، عالمان آن سامان، و رخدادهای تلخ و شیرین آن، منابع فراوانی در دست است که پاره ای از آنها را در این جا یاد می کنیم: 1. خطط جبل عامل، علامه سید محسن امین عاملی. 2. تاریخ جبل عامل، محمد جابر آل صفا. 3. تاریخ بیروت، صالح بن یحیی. 4. جبل عامل فی التاریخ، محمدتقی فقیه. 5. التشیع بین جبل عامل و ایران، علی مرّوه. 6. مقاله (جبل عامل) در دائرةالمعارف الإسلامية الشيعية، سید حسن امین. 7. الهجرة العالمية إلى إيران في العصر الصفوي، شیخ جعفر مهاجر. 8. تاریخ سوریه، لبنان و فلسطین، فیلیپ جتی. 9. مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، مهدی فرهانی منفرد. 10. جبل عامل تحت الاحتلال الصليبي، شیخ جعفر مهاجر. 11. التأسيس لتاريخ الشيعة في لبنان و سورية، شیخ جعفر مهاجر. 12. لبنان من الفتح العربي حتى الفتح العثماني، محمدعلی مگی. 13. خطط الشام، محمد کردعلی. 14. سنة علماء أبطال، شیخ جعفر مهاجر. 15. أمل الأمل في علماء جبل عامل، شیخ حرّ عاملی. این اثر، (متمّم)ها و تکمله هایی دارد که پاره ای از آنها چاپ شده است. در این جا، از برخی آنها نام می بریم: * تکملة أمل الأمل، علامه سید حسن صدر، تنها بخشی از آن چاپ شده است. * تتميم أمل الأمل، شیخ عبدالنبي قزوينی، چاپ شده است. * تتميم أمل الأمل، سید محمد بحرانی. * تتميم أمل الأمل، سید عبدالعلی طباطبائی حائری. * تتميم أمل الأمل، سید ابراهیم تبریزی قزوينی. * التعليقه على أمل الأمل، علامه مولی محمدباقر مجلسی. * تعليقه أمل الأمل، میرزا عبدالله افندی، صاحب ریاض العلماء، چاپ شده است. 10.

(7)

چنانکه یادآور شدیم، روزگاری روستای جزین، مرکز تلاشهای شهید اول و سپس شاگردان بنام وی بوده است، به گونه ای که ابن فهد حلّی در آغاز ماه محرم 824 در جزین از فرزند شهید اجازه روایت گرفته است. 11 نیز یکی از شاگردان شهید به سال 784، دو سال پیش از شهادت شهید، کنز الفوائد را از روی خط شهید در این روستا استنساخ کرده است. 12 و هزاران افسوس که امروزه آن شکوه فراموش شده و آن عظمت از یاد رفته است، و از آن کتابخانه ها و جنب و جوش علمی دیگر خبری نیست، به گونه ای که حتی یک خانواده مسلمان در جزین زندگی نمی کند، بلکه همه ساکنان آن دیار مسیحی اند و مسجد شهید اول در آن روستا، به کلیسا دگر شده است و اینها، همه، بر اثر ستم حاکمان ستم پیشه و بیرون راندن شیعیان از جزین روی داده است. اما هزاران شکر خدای سبحان را که برخلاف خواست، سیاست راهبردی و برنامه ریزیهای دشمنان، پس از سده دهم و به دنبال فروپاشی حوزه جبل عامل، باز هم پرتوافشانی ستارگان آن سامان ادامه یافت و فقیهان، عالمان و احیاگران بزرگی در آسمان این منطقه طلوع کردند، مانند: فقیه نامور سید جواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه، و سید حسن صدر عاملی، علامه سید محسن امین و امام سید عبدالحسین شرف الدین، که امروزه اگر رأیت تشیع در آن خطه برافراشته است و برخلاف سرزمینهایی مانند: حجاز، شیعیان نه تنها آزادی کامل دارند، بلکه مظهر عزّت و افتخار آن سرزمین شده اند، صد البته تلاشهای شبان و روزان و توانفرسای بزرگانی، مانند: سید محسن امین و شرف الدین در به حقیقت پیوستن این وضع بسیار اثرگذار بوده است. در این باره، نقل داستانی، وضع سیاسی - اجتماعی شام در چند دهه پیش را به خوبی نشان می دهد: در سال 1358ق. محدث قمی به شام و بعلبک رفته و با علامه شرف الدین و سید محسن امین دیدار کرده است. فرزند آیت الله میلانی در این باره می گوید: (در آن سال، محدث قمی با جمعی همسفر بودند. مرحوم حاج سید عبدالحسین حجّت هم از کربلا و مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین از صور و... به دیدن آقایان به دمشق آمدند... در جلسه منزل آقا سید محسن امین، ایشان به مرحوم حاج شیخ بسیار احترام کرد... در آن زمان، مرقد حضرت زینب، علیها السلام، خارج شهر شام بود و... فقط شش اتاق در طرف غربی صحن داشت.

مسجد سنی ها هم در داخل حرم بود. روز جمعه خطیب سنی شیعه را تکفیر نمود. از این جهت، چنان جو نامساعدی به وجود آمد که آقایان نتوانستند شب را در زینبیه بمانند. معمولاً، آقایان عصرها به زیارت حضرت رقیه می رفتند و نماز مغرب و عشا را در ایوان جنوبی مسجد اموی، نزدیک مقام رأس الحسین، علیه السلام، می خواندند و بر سنگهای ایوان سجده می کردند، چون نمی توانستند مهر بگذارند. 13 به دقت بنگرید! 68 سال پیش، سال 1358 وضع دمشق چنان بود که: 1. خطیب سنی شیعه را تکفیر می کرده است. 2. عالمان شیعه نتوانسته اند شب در زینبیه بمانند. 3. در مسجد اموی دمشق نمی توانسته اند مهر بگذارند. این وضع را با امروز بسنجید، تا نتیجه تلاشهای فرهنگی بزرگانی مانند: سید عبدالحسین شرف الدین و سید محسن امین روشن شود.

(8)

اکنون که بحمدالله کنگره بزرگداشت شرف الدین برگزار می شود، بسیار شایسته است به بهانه این کنگره و کنگره های همانند، آثار و مآثر بزرگان جبل عامل حفظ شود و از دست تطاول روزگار مصون بماند، از جمله، قبرهای مطهر برخی عالمان آن سامان که در شرف نابودی و از بین رفتن است تعمیر شود. در مثل قبر مطهر صاحب مدارک و صاحب معالم در جبع، زیر تلای از خار و خاشاک رفته و به خوبی روشن نیست و سنگ قبر بسیار قدیمی صاحب معالم، بر اثر حمله های ددمنشانه و ویران گرانه رژیم صهیونیستی خرد شده است. این وضع را این جانب در خرداد ماه 1380 دیدم و الان نمی دانم چه کیفیتی دارند. نباید در این زمینه کوتاهی شود وگرنه تا چند سال دیگر، قبر بسیاری از بزرگان، درخور بازشناسی نخواهد بود. همچنان که در سوریه این اتفاق افتاده است، و بر اثر بی توجهی، قبر بسیاری از علما، در دامنه کوه جوشن در حلب، ویران شده است مانند: قبر بزرگانی مانند: ابن شهر آشوب مازندرانی، سید ابوالکارم بن زهره و احمد بن منیر عاملی که محدث قمی می نویسد: (من قبر او را در جبل جوشن زیارت کرده ام و دیدم بر لوح مزارش نوشته بود: من زار قبری فلیکن موقناً أنّ الذی ألقاه یلقاه فیرحم الله امرأاً زارنی وقال لی: (یرحمک الله) 14

(9)

اکنون بحمدالله واحد احیای آثار اسلامی در مرکز مطالعات و تحقیقات، در حال تحقیق و احیاء دوره کامل آثار شرف الدین و علامه بلاغی است؛ ولی نشر نیافتن آثار شرف الدین تا هنگام برپایی کنگره، دلیلهایی دارد، از جمله: دقت، همه سونگری و علاقه شدید به ارائه کاری استوار و محکم و تصحیح دقیق، عالمانه و به دور از اشتباه و کم ترین لغزش از آثار ایشان و پرهیز از هرگونه شتابزدگی و تباه کردن کتابهای آن بزرگوار، سبب شده کار به کندی پیش برود. وگرنه چند سال است که کار تحقیق آنها آغاز شده است. به خوبی به خاطر دارم هنگامی که مسؤول واحد احیا بودم (سال 1379) طرح احیاء آثار شرف الدین و بلاغی به ذهنم رسید و آن را ابتدا با آیت الله شبیری زنجانی مطرح کردم و ایشان پسندید. سپس پس از سخنرانی حضرت استاد آقای استادی در مجلس ترحیم آیت الله حاج سید مهدی روحانی (م: 1379/ش/ 1421) با ایشان نیز در میان گذاشتم و آن را تأیید کرد. از این روی این دو طرح را در شورای علمی واحد احیا به تصویب رساندم و کار تحقیق آنها، هرچند کند، از همان زمان آغاز شد و اینک چند سالی است که دوستان محقق، در واحد یاد شده، در حال تحقیق فنی و تصحیح آنها هستند و برای نگهداشت همه زوایای کار و محکم کاری، هنوز موفق به نشر آنها نشده اند.

(10)

در وصف شرف الدین، عالمان و ادیبان به نظم و نثر بسیار سخن گفته اند. در این جا در این مجال برای حسن ختام، پاره ای از آنها را نقل می کنم: علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء: فیا ابن السابقین بكلّ فضلٍ تُذکِّکُ دونه شمّ الهضابِ أبوک من المدینة باب علمٍ وأنت لعلمه مفتاح بابِ أبی الباری قیاسکُم بخلقٍ وأنتم منه شأناً قوس قابٍ بمدحکم تقاصرت الخُطی بی وکیفٍ وعندکم فصلُ الخطابِ أبا المجد المؤتّل والمزایا اللّتی منها استضاء سنا الشهابِ إذ اغتربت لرغبتها أناس فعندک رغبتی ولا اغترابی شیخ حبیب آل ابراهیم: إمام الوری کنز النقی علم الهدی ملاذ الملا کهف الحجی علیم الندی سید احمد قنذیل موسوی: وإن حارت الأراء یوماً بمشکلٍ وطال بها بین الأنام التفاضلُ رماه بفکرٍ عن سنا الحقّ سافرٍ ورأی سدید لایدانیه باطلٌ لقد فاق بالفضل الأواخر کُلهم وجاء بما لم تستطعه الأوائل 15

مراجع

پی نوشتها:

1. این گزارش، به نام الرحلة، با پیشنهاد و پی گیری این جانب و همکاری دوستانی در واحد احیاء آثار اسلامی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، نخست بار براساس تنها نسخه خطی آن، به همت بوستان کتاب منتشر شد.
- گفتنی است که شیخ حسین در وصول الأخیار/30، سفر خود به ایران را (فرار از اهل طغیان و نفاق) خوانده است که البته منظور وی، ایادی دولت عثمانی است.
2. مجله العرفان، مجلد 80، شماره های 1 و 57/2، پانوشت 24.
3. غایة المراد، ج 252/1، مقدمة التحقیق، پانوشت 3.
4. صبح الأعشى، ج 13/14-21.
5. أمل الأمل، ج 1/15.
6. همان، ج 2/370.
7. همان، ج 1/15-16.
8. رسائل الشهيد الثانی، ج 2/1175.
9. وصول الأخیار/85.
10. مصفی المقال و الذریعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی.
11. الشهيد الأول: حیاته و آثاره، باب اول، فصل نهم.
12. همان، باب دوم، فصل چهارم.
13. جمع پریشان، ج 1/402، پانوشت.
14. همان/408.
15. مجله العرفان، مجلد 80، شماره های 1 و 93/2-96.